



۱۳

اسرار تاریخی کمیته مجازات

اعترافات شفائی

حاجی بابا اردبیلی یکی دیگر از تروریست های کمیته مجازات خاطرات خود را چنین نقل میکند

در یکی از شماره های قبل گفتیم که کمیته مجازات به میرزا علی اکبر ارداقی مأموریت داد که مکتوبی را که حاوی پیام محرمانه ای بنام عبدالله خان بهرامی رئیس تأمینات نظمی بود وسیله حاجی بابا اردبیلی باو برساند و او بهرامی را در محل کارش ملاقات نموده و در کمال رشادت پاکت کمیته مجازات را باو میدهد و از وی پاسخ کتبی دریافت نموده به کمیته مجازات میرساند .

حاجی بابا اردبیلی جزه تروریست های کمیته مجازات بود ولی از مجموع اقاویر و اعترافاتیکه همه اعضای کمیته و عاملین اجرا نموده اند از او بر که ای بدست نیامده که حاجی بابا اردبیلی در یکی از قتل هاییکه وسیله کمیته بعمل آمده مشارکتی داشته است ولی همکاری او با برخی از اعضای کمیته مسلم و محقق بوده است و اینک قسمتی از خاطرات او ذیلا نقل میشود: ... قبل از ماه رمضان بود که میرزا علی زنجانی (یکی دیگر از تروریست ها) مرا در بازار تهران دید و گفت برویم يك جا آخر خط دروازه قزوین میرفتیم توی يك حیاط

صاحب خانه از ما استقبال کرده و ما را دعوت به همکاری و انجام خدمات ملی کرد من از وی پرسیدم چه کسانی با شما همکاری میکنند ، گفت فعلاً اجازه گفتن ندارم ، روز دیگر حوالی غروب بهمان خانه رفتیم مرانامه‌ای بمانشان داد که چند ماده آن مربوط بوظایف و تکالیف تروریست های آن جماعت بود . من بصاحب خانه گفتم من نمی توانم کور کورانه از دستور جماعتی که آنها را نمیشناسم اطاعت کنم وعده‌ای را جمع کرده میادرت به آدمکشی نمایم ، صاحب خانه بمن پیشنهاد کرد پس خوبست قیمت تعیین کنیم ، یعنی شما مثلاً چه مبلغ حاضرید دریافت کنید و سپهسالار تنکابنی را بقتل برسانید ؟ از این پیشنهاد اوقاتم سخت تلخ شد و گفتم مگر ما قصاب هستیم که کور کورانه آدم بکشیم ؟

سپس از جای برخاسته و از آن خانه بیرون آمدیم ، بعداً اسم صاحب خانه را از میرزا علی زنجانی پرسیدم و او گفت سرتیپ اخراجی قزاقخانه است و نامش ابوالفتح زاده است ، دفعه اول که بخانه ابوالفتح زاده رفتیم پنجاه تومان پول و یک قبضه اسلحه کمری و یک هفت تیر ما داد ولی هر چه اصرار کرد که من داخل جماعت آنها بشوم قبول نکردم ولی بنا بملاحظات نمی توانستیم این مطالب را جای دیگر بازگو کنیم بعدها ابوالفتح زاده دو قبضه اسلحه کمری را از ما پس گرفت و مدتها دیگر او را ندیدم .. «

د بعدها با میرزا عبدالحسین شفائی که با کمیته رابطه داشت آشنا شدم روزی شفائی بمن گفت :

آیا اطلاع داری که کمیته مجازات تصویب کرده است که عملیاتی علیه چندتن از صاحب منصبان نظمیہ انجام دهد ؟

من از وی خواهش کردم اگر ممکن است این عملیات را چند روز بتأخیر بیا نندازند تا در این خصوص (ع . ح) را ملاقات نمایم - میرزا عبدالحسین شفائی گفت من با کمیته مستقیماً ارتباطی ندارم و یک رابط میان من و کمیته است او را می بینم و نتیجه را بشما اطلاع میدهم ، من در خفا همان ساعت میرزا عبدالحسین شفائی را تعقیب کردم تا بدانم به کجا میرود منظورم این بود که محل آن رابط را کشف کنم . دیدم بمنزل خودش رفت ، غروب همان روز او را در خیابان لاله زار دیدم و با او قرار گذاریم به یک جایی برویم . روز دیگر بمنزل میرزا علی اکبر ارداقی رفتیم و با وی آشنا شدم . ارداقی گفت : کمیته تصمیم گرفته بود که اقداماتی علیه چندتن از صاحب منصبان نظمیہ انجام دهد ولی پس از وصول پیغام شما ، انجام این کار را بتأخیر انداختند ، حال اگر شما با (ع . ح) تاجه اندازه آشنائی و خصوصیت دارید ؟ بگوئید تا مراتب را به کمیته منعکس نمایم . پرسیدم مقصود کمیته از این اقدامات اقدامات علیه صاحب منصبان نظمیہ چیست ؟

میرزا علی اکبر خان ارداقی گفت جواب شمارا از کمیته میگیرم

گفتم کمیته باید بمن مدرکی بدهد که در حین مذاکره با (ع . ح) مطالب را باور کند و قبول کند که من رابط کمیته هستم . پس از ۷۴ ساعت میرزا عبدالحسین شفائی پاکتی باز بمن داد که محتوی آن این بود : ۱۱ کمیته با شما بعضی مذاکرات دارد اگر با کمیته همراه باشید کتباً بنویسید و پاکت باید سر بهمر و با درس کمیته باشد پس از خواندن آن عین نامه برای شما باز پس فرستاده خواهد شد .. «

ضمناً میرزا عبدالحسین شفقانی بمن گفت در جمع این عده که با مورخ الدوله سپهر باتهام همکاری با کمیته مجازات دستگیر شده اندیک نفر بنام احسان الله خان به کمیته منسوب است و اگر همه دستگیر شدگان مرخص شدند، احسان الله خان هم از بند توقیف خلاص خواهد شد و منظور کمیته تأمین خواهد شد، قصد کمیته از این مأموریت این است که چنین وانمود شود که دستگیر شدگان کلاً بی گناه و هیچگونه انتسابی با کمیته ندارند و همه آزاد شوند و در نتیجه احسان الله خان هم آزاد گردد.

(قبلاً توضیح دادیم که آقای سپهر منشی سابق سفارت آلمان باتهام همکاری با کمیته مجازات درزمره چند تن دستگیر شده بود که احسان الله خان یکی از آنان بود که از عوامل کمیته بشمار می رفت ولی سپهر هیچگونه رابطه ای مستقیم یا غیر مستقیم با کمیته نداشت)
حاجی بابا اردبیلی در دنباله خاطر ات خود می گوید:

« . . . من پاکت مهوور به مهر کمیته مجازات را همراه برداشته به آقای (ع. ه) رسانیدم و او پس از اطلاع از مفاد نامه بمن تأکید کرد که به رابطه کمیته بگویم عملیات خود را دیگر دنبال نکنند در غیر این صورت همه افراد دستگیر خواهند شد . شب اول هم گفته بود اگر بعداً اوضاع و احوال اقتضای کند همه اعضای کمیته مجازات را دستگیر خواهیم کرد »

(از فحوا ی بیانات حاج بابا اردبیلی اینطور مستفاد می شد که اولاً شخص « ع. ه » یکی از اعضای مؤثر نظمی بود ثانیاً نظمی خود قبل از دستگیری اعضای کمیته مجازات از هویت آنان کم و بیش مسبوق بود خاصه آنکه بهادر السلطنه ضمن اینکه از دوروز دیک شاهد و ناظر عملیات کمیته بودگاه و بیگانه دوستان خود را که در رمضان خطر قرار می گرفتند از جریان امر مطلع می ساخت و قبل از اینکه خطری متوجه آنان بشود آنان را بر حذر می ساخت کما اینکه حاج آقا رضا رفیع گیلانی اولین کسی بود که اسمش در لیست سیاه کمیته قرار گرفته بود و بهادر السلطنه او را از خطر حتمی الوقوع رهایی بخشید - نویسنده من کاغذ آقای (ع. ه) را با اتفاق میرزا عبدالحسین شفقانی به میرزا علی اکبر خان ارداقی رسانیدم و مدرك کمیته را نیز بوی مقرر داشتم روز دیگر ارداقی پاکت دیگری بمن داد و گفت این پاکت را به (ع. ه) برسانید و من هم این رسالت دوم را نیز انجام دادم . »

« همان شب پس از انجام مأموریت ثانوی با اتفاق میرزا عبدالحسین شفقانی بخانه آقای بهمن شیدائی رفتیم میرزا حسین خان الله را در آنجا دیدم روز دیگر مجدداً میرزا علی اکبر ارداقی را ملاقات کردم و او از من بسیار تشکر کرده گفت مأموریت شما باعث شد که فتنه بزرگی را خاموش کردید یعنی اگر این پیغامها فیما بین کمیته و آقای (ع. ه) رد و بدل نمیشد، چه بسا کمیته عملیات حادی را انجام میداد که منجر به شدت عمل شهر بانی و دستگیری همه اعضای کمیته مجازات می شد . . . »

حاج بابا اردبیلی در مورد ترور سردار رشید اینطور بیان میکند :

« آنروزها قصد داشتم با استقبال سردار رشید بروم این موضوع را با میرزا علی اکبر ارداقی در میان گذاردم و جریان وقایع اردبیل - خلخال - تبریز را که فیما بین من و سردار رشید رویداده بود برایش نقل کردم میرزا علی اکبر ارداقی گفت : کمیته تصمیم داشت راجب

درجهت سردار رشید در نظر بگیرد چه خوب شد که شما با سابقه دوستی که با وی دارید این وظیفه را انجام دهید و چون شنیده‌ام سردار رشید مرد سخاوتمندی است اگر کمیته احتیاج به کمک مالی داشته باشد میتوان از همراهی او بهره‌مند شد .

من از میرزا علی اکبر پرسیدم کمیته همه‌جا اعلام کرده است که تحت هیچ عنوانی کمک مالی اشخاص را نمی‌پذیرد و حالا شما چگونه توقع کمک از کسی دارید که در مظان کمیته قرار دارد ؟ ارداقی گفت منظور من آزمایش تو بود و میخواستم عقیده تو را بفهمم و بدانم آیا در چنین عمل ممکن است تطمیع شوی ؟ روز دیگر بمنزل ارداقی رفتم وی ۵۰ تومان پول و یک قبضه اسلحه کمری بعنوان هدیه و خرج راه بمن داد که سردار رشید را از میان بردارم شبی که قصد حرکت به منجیل را داشتم ارداقی و عمادالکتاب بمن اطلاع دادند که سردار رشید را در زنجان بقتل رسانیدند . . .

میرزا علی زنجانی یکی دیگر از تروریست‌های کمیته مجازات اطلاعات خود را در مورد عملیات کمیته مذکور بدین شرح نقل میکند :

« . . . من در زمان محمدعلیشاه که دستم تیر خورده بود ماهانه از قوام السلطنه ده تومان می‌گرفتم . روزی جلوی شمس‌العماره به عمادالکتاب که با او آشنائی قبلی داشتم برخورد کرده و قدری از اوضاع و احوال بد مملکت با هم صحبت کردم و روز دیگر گفت می‌خواستم در خصوص مطلب محرمانه‌ای با شما صحبت کنم و صحبت کمیته مجازات را میان کشیده و پرسید حاجی بابا اردبیلی چه جور آدمی است ؟ و من اطلاعات خود را در اختیار او گذاردم چند روز دیگر با اتفاق عمادالکتاب بمنزل شخصی که بعد معلوم شد نامش سر تیب ابوالفتح زاده است رفتم و او بمن گفت : مطالبی را که عمادالکتاب در زمینه کمیته مجازات بشما گفته‌است نباید مطلقاً به کسی بازگو کنید و علاوه منزل حاج بابا اردبیلی را بمن نشان بدهید میخواهم چند مأموریت و خدمت ملی بوی ارجاع کنم روز دیگر حاج بابا اردبیلی را دیدم و او را در جریان مذاکرات خود با ابوالفتح زاده گذارده پرسیدم وی بسراغ تو نیامده است ؟ او گفت تا کنون در این باب چیزی با من در میان نگذاشته ولی چه ضرر دارد بدین منظور سر تیب ابوالفتح زاده من و حاج بابا را در منزل خود دعوت بشرکت در عملیات تروریستی نمود و تکلیف کرد که باید هر چه زودتر وارد کار بشویم، ما اسم جمعیت را جو یا شدیم و پرسیدیم برای چه منظور اقدام می‌کند . وی پاسخ داد : نام جمعیت (کمیته مجازات) است ، پس از دو سه روز حاج بابا اردبیلی را دیدم و گفت از قرائن معلوم می‌شود که ابوالفتح زاده با کمیته مجازات ارتباط مستقیم دارد و عملیات اجرائی کمیته مذکور با او است و مقصودش اینست که بما اسلحه و پول بدهد و ما آدم بکشیم و فعلاً پول و اسلحه بمن داده و عکسی را بمن نشان داده‌است که متعلق به (مجد السلطنه) ساکن سرچشمه و گفته است باید او را ظرف سه تا پنج روز ترور کنیم . . . ولی بعدها حاج بابا اردبیلی در انجام این مأموریت تامل نمود و با طفره آن را بتأخیر انداخت تا جائیکه موضوع تدریجاً منتهی گردید بدین ترتیب که ابوالفتح زاده چندین بار بما فشار وارد آورده گفت چرا کار مجد السلطنه را یکسره نمی‌کنید ؟ و ما گفتیم قیافه او را تشخیص نمی‌دهیم پس از یک روز مهلت، چون از ما می‌پسندید پول و اسلحه را از ما پس گرفت و قول دادیم اسرار کمیته را هیچگاه فاش نکنیم . »

د روز دیگر عمادالکتاب ما را ملاقات کرده گفت. من شما را به کمیته مجازات معرفی کردم و با این عمل محتاطانه و ترس آور خودتان آبرو و شرف را نزد کمیته بکلی بردید. «
د آنچه از مواد مرانامه کمیته مجازات به خاطر دارم اینست که :
ماده ۱ - ما شرف خود را گرو می گذاریم که اسرار کمیته مجازات را هیچگاه فاش نسازیم .

ماده ۲ - اشخاصی که این مرانامه را امضاء می کنند بهیچ عنوان از کسی دیناری قبول نمی کنند .

ماده ۳ - از تاریخ که پوز و اسلحه بمأمورین اجرا داده می شود باید حداکثر ظرف هشت روزالی ده روز کار مورد نظر خاتمه یابد .

ماده ۴ - مأموران اجرا ماهانه بیست تومان حق الزحمه و حقوق دریافت خواهند داشت .
ماده ۵ - برای انجام هر اقدامی يك هیئت سه نفری، منفقاً مأموریت خواهند یافت .
حاج علی عسکر فرزند محمد تبریزی ۴۴ ساله ساکن خیابان چراغ گاز که مهم به عملیات تروریستی در کمیته مجازات بوده است اطلاعات خود را در مورد کمیته و دستور بدین شرح بیان میکند :

د پس از اینکه از جبهه جنگ جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ مراجعت کردم روزی سالار لشکر را ملاقات کردم و سرگذشت خود را برای او نقل کردم و چون ممتصم السلطنه (فرخ) نیز با سالار لشکر خویشاوندی داشت از او هم گاه و بیگاه دیدن می کردم و میرزا حسین خان الله را کراراً در منزل او میدیدم و غالب اوقات با احسان الله خان هم گردش می کردیم و از احوال و احوال مملکت صحبت ها داشتیم ولی اظهار امر استنباط می کردم که بین احسان الله خان و حسین خان مطلب محرمانه ای ردوبدل می شود که من از مضمون آن بی اطلاع بودم و هر وقت مرا میدیدند رشته سخن را تغییر میدادند

د . . . روزی سالار لشکر بمن توصیه کرد که سعی کنید راهی به کمیته مجازات پیدا کنید که ما هم داخل کمیته بشویم و به پیشکار خود دستور داد ده تومان انعام بمن بدهد. چند روز بعد در ایام ماه مبارک رمضان من با احسان الله خان دستگیر شدیم دوسه مرتبه در زندان برای من خرجی آوردند که من نمی دانستم عامل این خرجی کیست - بعداً که از زندان خلاص شدم مطمئن شدم که احسان الله خان و حسین خان جزء کمیته مجازات هستند و مطالب سرری را از من مکتوم می دارند و کسی که خرجی مرا به زندان می آورد میرزا عبدالحسین شفقانی بوده است «

د . . . من از قتل میرزا محسن هجتهد بهیچوجه اطلاعی ندارم همینقدر می دانستم که احسان الله خان و میرزا حسین خان الله به کمیته منسوب میباشند . « (نا تمام)